

ابرمردی در اوج خشم

« ضد انقلاب »
« جانشین » ضد قدرت



«... این ندانم کاری های روحانیت فشری مستضعف را در حد مستکبر تنزل داده و او را بصورت مساله بفرنجی در آورده است. چون در پناه او هر تجاوز و تخطی مستکبرانهای که فکر شود انجام میگیرد و او همچنان مستضعف باقی مانده و خواهد ماند - کاری باید کرد که مستضعف از دور استضعاف بیرون آید و دور جهنمی عقب افتادگی را بگسلد و وقت بیوقت جلب ترحم نکند و خود موجودی مولد و آفریننده گردد و محتاج دستگیری دیگران نباشد...»

- این اولین دفعه ایست که امام در اوج خشم فرمان میدهد و آنچه بهنگام خشم بر اندیشه و زبان و قلم آدمی بگذرد جای مرور و تأمل بسیار دارد، بخصوص که خشم در اوج خود باشد.

آنچه خشم امام را برانگیخته در وهله اول قتل عام فیجع شهر مرزی پایه و اصولا مساله کربستان است و مقارن آن حادثه دیگری که میخواستند در طهران روی دهد و خوشبختانه در نطفه خفه شده است و وزیر مشاور در امور انقلاب سر بسته به آن اشاره کرد و هنوز افشا نگردید، است - حادثه اول موجب صدور فرمانی ناطع به ارتش شد که مانند آنز کیسونی توان بخش آنرا از کرختی و خود باختگی بیرون آورد و از حاشیه به متن انقلاب کشید. این ورود ارتش به متن انقلاب سر آغاز دوران جدیدی است که چنانچه با فرست عمل شود و بخصوص با پاسداران انقلاب بتدریج آمیخته گردند و بصورت واحد در آیند و با مردم در تماس باشند و از مرحله اطاعت کور کورانه به مرحله اطاعت آگانه یعنی انضباط برسند، انقلاب پشتوانه ارزنده ای پیدا خواهد کرد و در غیر اینصورت، هسته ضد انقلاب نیرو مند می خواهد شد که کودتایست کودتا خواهد آفرید - حادثه دوم که هنوز افشا نگردیده است چه جب صدور فرمانی به داستان گل انقلاب گردید تا اینکه روزنامه ها و

مجلات که ضد مسیر ملت میروند و توطئه میکنند توقیف شوند و نویسندگان آنها بدادگاه برای محاکمه دعوت گردند، هم چنین کسانی که توطئه کنند و اسم حزب روی خود میگذارند محاکمه شوند - این فرمان هم مثل فرمان به ارتش، فرمان درستی است و واقعا مجله و روزنامه هایی که ضد مسیر ملت میروند و کسانی که در راس احزاب ضد مردم توطئه میکنند باید توقیف و محاکمه شوند تا حرکت انقلاب را آهسته نکنند اما آنچه در اوج خشم بر زبان امام جاری شد و خوشبختانه بفاصله ای کوتاه در ملاقات با نمایندگان مجلس خبرگان، اصلاح گردید، جمله ای محتوی این معنی بود که پس از پیروزی انقلاب میباید قلم تمام مطبوعات شکسته میشد و احزاب و جبهه ها ممنوع میگردد و فقط يك حزب آنها حزب الله یعنی حزب مستضعفین بر جای میماند! - این از خصوصیت شخص امام و هر انسان آگاهی است که اشتباه خود را صریحا یا تلویحا اقرار و سپس اصلاح میکنند - ایشان هم هنگام ملاقات با نمایندگان مجلس خبرگان آنچه را که در روز قلم گفتند بودند اصلاح کردند و گفتند: «... يك حزب یا چند حزب را که صحیح عمل میکنند میگذاریم عمل نکنند، باقی را ممنوع اعلام میکنیم...» همچنین امام در آن ملاقات واقعتی را در مورد مطبوعات و احزاب بیان داشتند: «... ما آزادی دادیم ولی شما نگذاشتید این آزادی باقی بماند، حالا که اینطور شد ما انقلابی با شما رفتار میکنیم - هر چه روزنامه های خارج میخواهند بنویسند - هر چه میخواهند توابع صهیونیسم و امثال آنها فریاد برنند...» - باید انصاف داد که حق با امام است، پس از پیروزی انقلاب آزادی بمعنی کلمه بمطبوعات داده شد ولی متاسفانه از آن آزادی بهره وری نگردید - من در میان نویسندگان سارز و متعهد فقط فریدون تنکابنی را دیدم که صریح و بدون ترس از خوردن انک کهنه پرستی (فنا تیزم) و ابن الوتئی (اپور نونبسم) و دنباله روی،

مقاله‌ای زیر عنوان «به پیش پشت سر امام» نوشت و در آن منصفانه گذشته و حال را مقایسه کرده بود و آنچه را داریم و قدرش را نمیدانیم برشمرده بود (من او را فقط از نوشته‌هایش می‌شناسم و عکسش را دیده‌ام که با سبیل قطور شباهت عجیبی به ماکسیم گورکی دارد و طنزهایش مثل او شیرین است) - واقعا آقایان از حق نگذریم، شما بیشتر نیست که از زیر سیطره جهنمی رژیم ننگ پرور پهلوی بیرون آمده‌ایم، مثل اینکه همه چیز از یادمان رفته است، شیخ رعب انگیز ساواک که مثل سایه مرگ همه جا بدنالممان بود، خاندان کثیف پهلوی و وابستگان آنها که از صدر تا به ذیل جرثومه فساد بودند، هرزگیهای علاینه اشرف که بقول دکتر اسلامی ندوشن هنوز بخار گناه از بدنش متصاعد بود که بزیارت قبر حضرت نامن - الائمه امام رضا (ع) مشرف میشد، رکود و حشتناک اقتصادی که به رشد و توسعه تخطئه میشد و امروز اثرات جهنمی آن یکی پشت دیگری ظاهر میشود - انحصار شغل و حرفه و هر نوع تجارت و کار توسط دربار که حتی از ورود مستراحهای لوکس و غیر لوکس هم صرف نظر نمیشد، قدرت تحمیلی یک مشت هرزه درای بی شرف بنام وزیر و وکیل و رئیس دانشگاه و استاد و مدیر و غیره که خون ملت را می‌مکیدند و پریش می‌خندیدند، شکمهای گرسنه‌ای که از فرط گرسنگی به پشت چسبیده بود ولی مجبور بود فریاد کند که از فرط سیری دارد استفراغ میکند، پدر و مادری که فرزندان زیر شکنجه امثال طهرانی‌ها، حسینی‌ها و جوانها، جان می‌سپردند و نمی‌توانستند حتی برای عزیزانشان سوگواری کنند و بدید می‌کردند که اگر از شادی و قهقهه ربه نروند فرزند دوشمن سر به نیست خواهد شد، ای داد! مگر حماسه حمید اشرف یادتان رفته و مرگ دختر پروفیسور عدل را فراموش کرده‌اید که در یک جنگ چریکی دلاورانه شهید شد و پدر نامردش، که مشهور است بیمار را از روی تخت جراحی وقتی بولش کفای نمیداد جواب میکرد و بیمار اغلب می‌سپرد، در عزای دخترش کراوات قرمز بست تا آریامهر بی‌همه چیز او را غضب نکند، آيا زندانها و شکنجه‌گاه‌های اوین و قصر و هزار جای دیگر را بیاد ندارید، که چه عزیزانی در آنها زنده بگور شدند؟ از همه اینها فقط ششاه میگذرد و ما مثل اینکه سرب مذاپ در گوش و مغزمان ریخته‌اند و به چشمان میل کشیده‌اند که آنچه دیده و شنیده‌ایم نمیتوانیم از حافظه خود بیرون کشیم و به آنچه امروز داریم مقایسه کنیم، انصاف داشته باشیم همین دولت مهندس بازرگان با دولتهای شریف امامی و آموزگار و ازهارای قابل مقایسه است؟ در کدام از حرفهای آنها بونی از صمیمیت و خدمت می‌شنیدید؟ کدام يك از آنها مثل مهندس بازرگان دولتش را اینطور انتقاد میکرد و خقایق را باسادگی و صفا بیان میداشت؟ من مهندس بازرگان را حتی يك دفعه روی پرو ندیده‌ام و يك کلمه هم با ایشان صحبت نکرده‌ام ولی وقتی در صفحه تلویزیون ظهر میشود منم اینکه یکی از خویشان و آشنایانم را می‌بینم و بالذات بمرفهای ایشان گوش میدهم - این مرد واقعا در حدی که میتواند صمیمانه کار میکند و انسان طهارت وجودش را از دور لمس مینماید کدام يك از وزرائی که امروز بر سر کارند با وزرائی که یاد داریم قابل مقایسه‌اند؟ یادتان نرود که شما هر روز خبر دزدی میلیونها تومان از دولتمردان بگوشتان میرسید که کمترین آنها ده دوازده میلیون تومان بود که يك کارمند کوچک گمرک در

سال درآمد داشت. دزدی وزیران و تیساران سر بمیلیارد میزد و معاونان و مدیران کل از صد و دویست میلیون کمتر کسرشان بود، امروز همه جا صحبت از صرفه جوئی و زدن مزایا و کم کردن حقوق است و خبر يك دزدی کلان از دولتمردی که جلب توجه کند شنیده نمیشود - چرا یکدفعه بفکر مدینه فاضله افتاده‌ایم و این چیزها بدعاغمان نمی‌آید؟

- بخارج از کادر دولت نگاه کنید، بدستگاه روحانیت که خشم من و شما را برانگیخته است اینها هزار يك کاری که فاتحین در انقلابها میکردند نمیکنند. جامعه اینها يك اقلیت مترقی دارد و يك اکثریت قشری و متعصب - اقلیت مترقی اینها بخصوص روشنفکران غیر معمم که اطراف امام خمینی هستند مردمان باسواد و روشنی هستند، بنی‌صدر که در رده اول نزدیکان امام است مردی اصولی است - چندی قبل در روزنامه انقلاب اسلامی (شماره‌های ۳۶ و ۳۷) يك ارزیابی دقیق از وضعیت امروز کرده بود که در واقع از جهت خود عیب جوئی (اتو کریتیک) بسیار ارزنده بود - گذشته از دولت و دادستان کل انقلاب و روحانیت قشری و کمیته‌های انقلابی را که بانتقاد گرفته بود از امام هم در مورد ابقای سرتیب ریحیمی انتقاد کرده بود - و این انتقادات نه موجب رنجش امام گردید و نه دولت عکس العمل نشان داد، معلوم است که همه در حدودی طاقت بار انتقاد را دارند.

روحانیت قشری

- اشکال در يك جاست، و آن روحانیت قشری است، اوست که بزرگترین حادثه آفرین انقلاب است، بیشتر درد سرها و سوء تفاهات را او بوجود می‌آورد - طاقت او به اندازه طاقت روحانیت مترقی نیست و خیلی زود عکس العمل نشان میدهد امام راهم در محصور میگذارد - مثل قوم بنی اسرائیل که مرتب بهانه میگرفت و از حضرت موسی هر دقیقه چیزی میخواست، اینها هم از امام بیای توپ توقع دارند، درست است که امام بتمام توقعات آنان جواب مثبت نمیدهد ولی به اغلب آنها ناچار است که جواب گوید چون در گذشته خون خون داده‌اند و اکنون ملاحظه می‌کنید که شیخ صادق خلخالی جان برکف به کردستان رفته است، به این حرکت نمی‌شود جواب نداد.

این اکثریت در تمام اکناف مملکت پراکنده‌اند و برای توده مذهبی سبیل انقلاب محسوب میشوند و همینها هستند که مردم را تهیج میکنند و بیای صندوق های رای می‌کشند و نمایندگان مجلس خبرگان را بر می‌گیرند و رفراندوم آینده را هم خواهند برد و بالاخره نمایندگان مجلس شورای ملی و رئیس جمهوری را هم انتخاب خواهند کرد - نمیشود آنها را بحساب نیاورد، اما برای آگاه کردن آنها تلاش بی‌گیر باید نمود چون اگر بهمین منوال پیش روند در سر های بزرگ بوجود می‌آید و خشم عمومی به غلیان خواهد آمد - اینها غافلند که انقلاب ایران يك انقلاب معنوی بسوده یعنی انقلابی علیه زور و اهانت و تحقیر و از خود بیگانگی و اصلا مساله خورد و خوراک و پوشاک و مسکن مطرح نبود و در هیچ شعاری انعکاس نداشته است - چنانچه آزادی بدست آمده و حیثیت اعاده شده و خود یافتگی و همبستگی احساس شده دوباره پس گرفته شود و بجایش خانه و پوشاک و خوراک داده

شود بدیهی است که نقض غرض است. اشتباه بزرگ روحانیت قشری اینست که ضد قدرت را «ضدانقلاب» تصور میکند. — ضد قدرت در یک جامعه دموکراتیک ضرورتی غیر قابل انکار است یعنی اگر در کنار هر قدرتی ضد قدرتی وجود نداشته باشد، خود کامگی و عنان گستگی آغاز میشود و دموکراسی معنی خود را از دست میدهد و یکی از ضد قدرتها در مقابل قدرت دولت همین مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی است که با انتقاد و گفتگو قدرت دولت را تعدیل میکنند و آنرا از خود کامگی دور مینمایند و دموکراسی در واقع چیزی جز همزیستی مسالمت آمیز و سازنده قدرتها با ضد قدرتها نیست. متأسفانه عامل سازنده ضد قدرت را روحانیت قشری «ضد انقلاب» می پندارد و همین اشتباه است که موجب جبهه گیری شده و مطبوعات بغلط عامل بازدارنده انقلاب به حساب آمده اند و حال آنکه آنها مجرد مایه تداوم انقلابند. اشتباه عده کثیری در همین معنی تداوم انقلاب است. برای اینکه خواننده عزیز بمعنی آن واقف گردد تاریخچه مختصر آنرا شرح میدهیم:

انقلاب ما و انقلاب چین

اولین دفعه که این اصطلاح از کتاب و اطلاعات خصوصی تجاوز کرد و در جامعه ما زبانتزد شد بهنگام انقلاب فرهنگی چین بود (۱۹۶۶) — آن موقع نه فقط ما بلکه تمام مردم دنیا از کار مائو و فرمانی که برای جوانان صادر کرده بود — بنیادها و نهادهای فرهنگی و سیاسی چین را زیر و رو کند، گیج و مبهوت شده بودند چون نمیدانستند اینکار چه معنی دارد — پس از مدتی که تفسیرهای گوناگون از واقعه بعمل آمد معلوم گردید که مائو احساس کرده، انقلاب چین پس از پیروزی، در ده پانزده سال اخیر بحالت رکود درآمده و مثل یک انسان گرفتار تصلب شراین شده است و اگر حرکت نکند و رسوباتی که در رگ و پی او بسته شده حل نگردد سخته میکند و انقلاب میمرد و امپریالیسم مثل کفتار برنیش او حضور پیدا خواهد کرد — نتیجه آنکه انقلابی نو باید برپا کرد و مردم را بجنب و جوش انداخت تا رکود مرک زاشکسته شود و زندگی بر مرک غلبه کند — این بود که فرمان انقلاب فرهنگی را صادر کرد و نوجوانان را برانگیخت تا در مملکت دخالت کنند و بزرگ سالان و حتی سالخوردهگان را به محاکمه و گفتگو کشند — محشر غریبی برپا شد، دانشگاهها تعطیل گردید، وزارتخانهها بحالت نیمه تعطیل درآمد و هر کس منتظر بود که محاکمه و برکنار شود — اما تمام جوانان که تحصیل کرده نبودند تا قصد مائو را درک کنند، بالنتیجه کار بدست تندروها و بعضی جاها بدست اراذل و اوباش افتاد، غارت و قتل و هتک حیثیت و شرف مردم شروع شد بطوریکه وحشت و اضطراب تمام افراد اعم از روشنفکران و کارگران و استادان دانشگاه و کشاورزان را فرا گرفت و هیچکس بر جان و شرف و پیشینه انقلابی خود تأمین نداشت، چون در یک دقیقه ممکن بود همه آنها به لجن کشیده شود و مارک تمایلات امپریالیستی برپیشانی او خورده رئیس جمهوری (لیوشائوچی) از جمله کسانی بود که این مارک بر او خورد — معلوم شد که او سالها تمایلات امپریالیستی داشته و تا آنروز بر همه مکتوم بوده است! همین آقای تنک شیائوپینگ، که امروز مساعون

نخست وزیر است. معاون نخست وزیر وقت، چوئن لای بود. او هم در مظان تهمت قرار گرفت که افکار امپریالیستی دارد و هیچ نمانده بود که بمرک محکوم شود که خوشبختانه با اعمال نفوذ چوئن لای از مهلکه جست و فقط خانه نشین شد. نزدیک یکسال انقلاب فرهنگی بطول انجامید و سپس دانشگاهها با بنیادی تازه باز گردیدند و ادارات با اسنوبی نو بکار پرداختند چوئن لای نخست وزیر وقت که چیزی نمانده بود او هم قربانی این ماجرا شود، با درایت و ژرف نگری تازنده بود نگذاشت اثرات شوم انقلاب فرهنگی به بحث و انتقاد جدی گذاشته شود، چون نمیخواست ایمان و عشق مردم نسبت به مائو متزلزل گردد — وقتی چوئن لای مرد و مائو هم یکسال بعد زندگی را بدرود گفت و هوا کوفنگ نقش رهبری را بر عهده گرفت، کم کم انتقادات آغاز شد و معلوم گردید که انقلاب فرهنگی نه فقط مفید نبوده بلکه بسیار زیان بخش و ناموفق هم بوده است و باید هم چنین باشد، چون یک عمل مکانیکی و مصنوعی هیچوقت نمیتواند جای یک حرکت دیالکتیکی و طبیعی را بگیرد و بالنتیجه تکامل و شکوفائی هم نمیتواند بدنبال داشته باشد — انقلاب فرهنگی چین یک انقلاب مصنوعی بود که یک روز صبح مائو از خواب برخاست و تصمیم گرفت با الهام از یک اصل مارکسیستی که همان تداوم انقلاب باشد، انقلابی راه بیندازد، بدون اینکه مردم ضرورت آنرا احساس کرده باشند یا بخواهند چنین انقلابی برپا کنند — تداومی که انقلاب شناسان بر آن نظر داشتند تداوم روحیه انقلابی در مردم پس از انقلاب بود که مدام چون و چرا کنند و انتقادات یکدیگر را بپذیرند و تصور نکنند که چون انقلاب تمام شده دیگر باید بعشرت نشینند و در مقامی که هستند مستقر بمانند — در واقع تداوم انقلاب یعنی تداوم بحث و انتقاد که نتیجه اش آگاهی و حرکت بجلو و احتراز از توقف در یک جا و پوسیدگی است — مائو بجای اینکه از خود آغاز کند و در خود انقلابی بپدید آورد از دیگران آغاز کرد — در مقابل انتقادات افرادی چون لیوشائوچی و امثال او جبهه گرفت و برای کوبیدن آنها انقلاب فرهنگی را راه انداخت — البته همه مخالفان خود را موقتاً کوبید ولی از همه هم پس از مرگش تقریباً چه مرده و چه زنده، اعاده حیثیت شد، اما کارها در رکود و بی نظمی فرورفت و سالها وقت لازم است تا دوباره بحالت اول برگردد — اخیراً آقای کلودروا خبرنگار مجله اسپرواتور چاپ پاریس به چین سفر کرده و گزارش بسیار جالبی دارد که کاملاً شکست انقلاب فرهنگی را نشان میدهد و از گفتگوهایش با مقامات مسئول و غیرمسئول چنین نتیجه میگیرد که مائو در اواخر عمرش بقدری مرتکب خطا شده بود که خدمات اوائل رهبریش را بکلی پوشانده است — این ناسپاسی رهبران فعلی نیست که اعمال مائو را به بحث و انتقاد گذاشته اند، بلکه احترامی است که به انقلاب خود میگذارند و آگاهی به خطاهائیکه زمامداران فعلی آنها را باز مرتکب نگردند. — انقلاب ما هم از جهاتی بی شباهت به انقلاب چین نیست، چون مرحله اول آن که برانداختن خاندان تنگین پهلوی بود با پیروزی قرین گردید و مانند به ثمر رسیدن انقلاب اول چین در سال ۱۹۴۹ چشم جهانیان را خیره نمود، ولی مرحله دوم که هدف مبارزه تدافعی با امپریالیسم و سازندگی کشور است، مثل انقلاب فرهنگی چین با مجادله و درگیری و جبهه بندی و جنجال فراوان توأم شده است.

همانطور که روشنفکران انقلابی در انقلاب فرهنگی چین بفاصله‌ای اندک جای خود را به تندروها و ماجراجویان دادند، روشنفکران انقلابی ما هم در مرحله دوم انقلاب جای خود را بیک روحانیت قشری داده است که اشتباه بر اشتباه مرتکب میشود، و بکلی هدف اصلی که مبارزه علیه امپریالیسم و کوشش در بازسازی کشور است از یاد برده است - اینها تداوم انقلاب را تداوم محاکمات و سپردن محکومین به جوخه اعدام و مرتب شورش و بلوا راه انداختن میدانند - کسی نیست که به اینها حالی کند تداوم انقلاب یعنی تداوم بحث و انتقاد و انصراف از تعصب و از موضع جهل حرکت کردن و بسوی آگاهی روی آوردن و بالاخره در هیچ حال و احوال از وضع موجود راضی نبودن و بهتر از آن خواستن و برای رسیدن به این «بهتر» اگر لازم باشد بنیادها و نهادها را با انقلابی دیگر دوباره بهم ریختن و بنائی نو برافراشتن است. این معنی بکلی بر روحانیت قشری پوشیده است و بهمین مناسبت مطبوعات را به توطئه گری متهم میکند و امام را مجبور مینماید تا عکس العمل نشان دهد و حال آنکه امام در نهایت تواضع قبلا اظهار داشته است که هر انتقادی میخواهید بمن بنمائید - همین قشریون هستند که در قانون مطبوعات هم برای اهانت به امام مجازات تعیین کرده‌اند و داستان همان داستان خان بخشیدن و شیخ‌فلیخان نبخشیدن و کاسه گرمتر از آتش است.

مستضعف مسأله بخرنج روز

همین روحانیت قشری است که با تندرویهای خود بکلی معنی مستضعف را وارونه کرده و بصورت مسأله بخرنج روز درآورده است - چون در پناه آن هر تجاوز و تخطی مستکبران‌های که فکر شود انجام میگردد - تمام اسباب و اثاثیه قصور سلطنتی و اموال معدوم شدگان به نفع مستضعفین جراج شده ولی همه بکمک عتیقه فروشان یهودی ارزان خریدار شده و بخارج حمل گردیده است. هر کار مثبتی که دولت میکند روحانیت قشری بنام مستضعفین و آروزی آنها میزند - وزیر آبادانی و مسکن در تلویزیون برنامه خانه سازی و سرمایه گذاری درین بخش ارائه میدهد - فیروز شب یک آیت‌اله در کمال حسن نیت ولی بدون اینکه بداند که گفته‌اش چه تأثیری در بازار خواهد گذاشت و چه خشمی در مردم بر خواهد انگیزد بحمايت از مستضعفین اولتیماتوم میدهد، چنانچه تا زمستان صاحبان منازل و آپارتمان‌های خالی آنها را بفروشند یا اجاره ندهند به نفع مستضعفین اشغال خواهد شد - روز بعد وزیر آبادانی و مسکن مطلب را تکذیب میکند - اما همان مقام روحانی برغم تکذیب وزیر اعلام میکند که مصادره عمل خواهد شد و ما میخواهیم یک کار انقلابی انجام دهیم - بفرض که اینکار عملی شود مستضعفی را که شما در خانه و آپارتمان‌های مستکبران مستقر کنید به زحمت عجیبی خواهد افتاد، زیرا محیط مال او نیست و زندگی در آن برایش صد برابر گرانتر میشود، چون وسیله نقلیه برای رفت و آمد به محل کارش ندارد و مخارجی برای نگهداری چنین مکانی در حد توانائی او نیست، ناچار بفاصله‌ای کوتاه آنجا را ترک خواهد کرد - اما اصلا نیت خیر شما عملی نخواهد شد، از حالا شاید آن آپارتمانهای خالی را دید می‌زنند و با صاحبان آنها وارد معامله میشوند و آن موقع که باید بتصرف

مستضعفین درآید، گردن کلفتی از ایادی همین شیادان در انجام مستقر خواهد شد و مستضعف جز حسرت و اندوه نصیبی نخواهد داشت. کاری باید صورت گیرد تا مستضعف از حالت استضعاف بیرون آید و دور جهنمی عقب افتادگی را از هم بگسلد و وقت و بیوقت جلب ترحم نکند و خود موجودی مولد و آفریننده گردد و محتاج دیگران نباشد - امروز تمام این کارها باید بطریق علمی و با برنامه انجام گیرد - شرکتهای تعاونی تولید و مصرف و توزیع هم برای کشاورزان مستضعف خانه خواهد ساخت و بذر و تراکتور در اختیارشان خواهند گذاشت و فرآورده آنها را بقیمت مناسب خریداری خواهند نمود و هم برای مستضعفین شهری خانه‌سازی خواهند کرد - بهتر است که این امور را آقایان روحانیون بهمه اهل فن گذارند و آنها را اخلاقا ارشاد فرمایند - این دخالتها کارها را به رکود می‌کشاند و مایه دلسردی میگردد - مگر نمی‌بینید روزی چند نفر مملکت را ترک می‌گویند؟ از اوائل سال تا امروز هشتصد هزار پاسپورت جدید صادر شده است اغلب اینها بقول روزنامه خودتان (انقلاب اسلامی) مغزهای متفکرند که فرار میکنند - شما میمانید و یک مشت اوباش این‌وقت چرا به این خلاء نمی‌اندیشید؟ آیا بدست اینها میخواهید سازندگی کنید؟ شما به روشنفکران وسائل ارتباط جمعی و احزاب مختلف احتیاج دارید، بجای منزوی کردن آنها باید با آنها تعاطی افکار کنید، شکوفائی در گفتگو و انتقاد پذیری است - البته روشنفکران هم نباید مته به خشخاش گذارند و بکدخداه انتظار مدینه فاضله داشته باشند، باید با هم کنار آمد، جبهه‌گیری روشنفکر و روحانی ضد انقلاب را بر هر دو مسلط خواهد کرد - من از آغاز سال نو تا امروز در تمام نوشته‌هایم تاکید کرده‌ام که باید در اسرع وقت یک «کمیته تفاهم ملی» مرکب از نمایندگان احزاب و گروههای شناخته شده تشکیل شود و قصد از تشکیل آن فقط باید طرح تاکتیک مشترک برای مقابله با امپریالیسم و نوسازی کشور باشد و حق یا نابحق بودن هیچ ایدئولوژی نباید مطرح گردد و ریاست آنرا باید آیت‌الله طالقانی بپذیرند. چون ایشان هم مورد احترام روحانیت اصیل و روحانیت قشری هستند و هم مورد قبول چپ‌گرایان دانشگاهی و غیر دانشگاهی و روشنفکران لائیک میباشند - این کمیته باید از جبهه‌گیری روحانیت مقابل روشنفکران لائیک و بالعکس بطور کلی و بهر قیمت جلوگیری کند و ستادی باشد که امام را آگاهانه در جریان امور قرار دهد - این فکر باطلی است اگر روشنفکران خیال کنند در شرایط فعلی بدون حمایت روحانیت میتوانند کاری از پیش برند و جامعه روحانیت هم باید بپذیرد که بدون برنامه ریزی علمی و در نظر گرفتن شرایط دنیا پسند میتواند به خواستهای خود برسد بی‌جهت دوطرف در اثبات امری غیر ممکن نیروهای خود را هز می‌دهند و آنرا در کار سازندگی کشور و مبارزه علیه امپریالیسم صرف نمینمایند -

روش انسانی آیت‌الله طالقانی باید برای روحانیت قشری نمونه‌ای آموزنده و عبرت‌انگیز باشد - اخیرا در روزنامه‌ها خواندم که آیت‌الله طالقانی خواهش کرده‌اند که نام ایشان را از بیمارستان طالقانی حذف کند و بیمارستان را بنام بانی آن مرحوم امیراعلم بنامند و بجاست که در

کرده اند و از مرکزیتی که در قواداده اند و از گویندن سراسر او اشخاصی که سابقا قوای مرکزی را نمی شناختند و سایر ترتیبات دیگر...
پنده بولنامه (۷)

□□

از یاد نبرید که مخالفت با رژیم سلطنت و اصل و اساس سلطنت در ایران چیزی بود که تنها در این اواخر حدت و شدت پیدا کرد. آنچه گاه بگاه ظهور می کرد مخالفت با شخصی رضاشاه و پسرش و با نحوه سلطنت (ونه اساس سلطنت) و اعتراض به دخالت پادشاه در امور مملکت بود. بلاهت هر دو دیکتاتور - و بخصوص دومی - این بود که با کله شقیها و لجاجتها و زیاده طلبیهای خود آن اعتراضات و انتقادات ملایم و آرام را به مخالفت سخت و ریشه زریا اساس سلطنت تبدیل کردند. این از بداختری شاه بود که تذکرات مردی چون مصدق را که میگفت شاه نباید حکومت کند به دشمنی تعبیر کرد، و در دوره اخیر نیز تذکرات مکرر آیت اله خمینی را فهم نکرده که اولین اعلامیه های خود را در افشگری فضایح اعمال و جنایات دستگاه غالباً با این عبارت موكد می ساختند که «من به شاه نصیحت می کنم» اما دلت دستگاه در این بود که هرگز به این نصایح گوش نکرد. ذلت دیکتاتوری در آن بود که هرگز نخواست زبان متین و انسانی نخستین اعلامیه های آیت اله خمینی را درک کند که تا آنجا که مقدور میسر بود بنارا برگشت و اغماض و مسامحه می گذاشتند و اعلامیه ایشان هست که در جهلم شهدای فیضیه نوشته اند:

«... ما مورین تمام قانون شکنیها را به شاه نسبت میدهند. اگر اینها صحیح است باید فایده اسلام و ایران و قوانین را خواند و اگر صحیح نیست و اینها بدروغ جرمها و قانون شکنیها و اعمال غیر انسانی را به شاه نسبت میدهند پس چرا ایشان از خود دفاع نمی کنند تا تکلیف مردم با دولت روشن شود.» (A)

□□

تصور می کنم - و خدا کند در این تصور بظنا نرفته باشم - که انتخابات مجلس خبرگان بعنوان اولین انتخابات بعد از استبداد هر قبیعی داشت لا اقل این شرف را هم داشت که تا لحظه نگارش این سطور میتوان بر معایب آن اعتراض کرد. و با استفاده از همین آزادی است که برخلاف انتخابات آریامهری میتوان درباره این انتخابات خیلی حرفها زد. مثلاً میتوان گفت اشخاص شریف در این مجلس کم نیستند اما اینرا هم میتوان گفت که شکایاتی هم که به انتخابات این مجلس شده زیاد است. میتوان از انصاف وزیر کشور تقدیر کرد که تأیید کرده است که بیش از چهارصد شکایت به انتخابات واصل شده است و میتوان اظهار تعجب کرد که خود مجلس خبرگان مامور رسیدگی به شکایات واصله شده است تا حالیکه نیک پیدا است هیچ مجلسی با تصدیق اعتراضاتی که به انتخابات آن وجود دارد علیه موجودیت خود را نمی دهد و هیچ شاکری را سزد مشکلی منه حواله نمیدهند. میتوان عذر آورد که اگر تعداد نمایندگان این مجلس زیاد بود کار بحث درباره قانون اساسی به درازا میکشید اما میتوان این عقیده را از قول یک صاحب نظر نقل کرد که يك انتخابات دودرجه ای میتواند گره گشای این مشکل باشد و نمایندگانی که تعداد طبیعی از طرف مردم انتخاب شده بودند نمیتوانستند افراد دیگری از میان خود را برای رسیدگی به قانون اساسی انتخاب کنند و گزارش آنها را به رای نهائی می گذاشتند. میتوان گفت همکارهای این مجلس حساب و کتاب ندارند و برنامه عمل حضرات انصافاً خیلی خوب تنظیم شده اما میتوان اضافه کرد که کاش آئین نامه این مجلس را خود نمایندگان تصویب و تصویب می کردند و مدت زمان لازم برای تصویب قانون اساسی را خود نمایندگان تعیین مینمودند و این هرگز در شان انقلاب نبود که برای مجلسی که مخلوق اراده انقلابی مردم است پیشاپیش دستور العمل بنویسند و برنامه روزانه و هفتگی و حتی عمر آنها تعیین کنند.

میتوان گفت پیش نویس قانون اساسی با توجه به حال و هوای مملکت نسبتاً خوب و مترقی تنظیم شده اما این راهم باید گفت که هر نوع خدشه ای در کار تدوین و تصویب این قانون و هر نوع شبهه ای در وجود تحصیل و فشار و اختناق در فضای حاکم بر این قانون و مجلسی که آنرا تصویب بکنند انفلا و اجرای آنرا در آینده مشکل می سازد. میتوان به نمایندگان توصیه کرد که عملی برخلاف آمل و مقاصد موکلین خویش انجام ندهند اما میتوان به این واقعیت هم اشاره کرد که اگر بخواهیم نمایندگان چنین مجلسی را بیش از حد لازم تحت فشار قرار دهیم و امکان هر نوع ابتکار و اجتهادی را از ایشان سلب کنیم عملگر خبرویت ایشان شده ایم.

و بهر حال فضیلت آزادی و انقلاب در همین است که آنها که ریگی بکفی ندارد و اهل توطئه و تفتین نیستند میتوانند در باب آنچه می بینند و می شنوند اظهار عقیده کنند و آنها که افراد را بخاطر اظهار عقیده (و نه بخاطر توطئه و تسیسه) تحت فشار قرار میدهند عملاً دشمنی خود را با انقلاب و آزادی الهیات می کنند.

حواشی :

- ۱- نقل از نشریه «برنامه حکومت جمهوری اسلامی» - ص ۲
- ۲- دوسی از سوره توبه - از مدارک تعلیماتی سازمان مجاهدین خلق ایران (ص ۳۳)
- ۳- مدافعات مهندس مهدی بازرگان - ص ۲۱
- ۴- همان کتاب - ص ۲۱۷
- ۵- سوره آل عمران آیه ۱۵۲
- ۶- سوره شوری آیه ۲۷
- ۷- اقتراض قاجاریه و تشکیل سلسله بهلوی نوشته حسین مکی (ص ۵۲۶)
- ۸- زندگینامه قایم الامام خمینی - انتشارات بانزدهم خرداد - ص ۱۹۰

بقیه : ابر مردی در اوج خشم

مورد مسجد میر مطهری هم همین کار را بسایند و مسجد را بنام سپهسالار بانی آن بخوانند چون مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظمی متجدد و خیر بوده و آنچه داشته وقف ملت کرده است ، سزاوار نیست وقتی تاریخ نام کسی را به نیکی یاد میکند عاملان بی صلاحیت خلاف آن عمل نمایند - اینکار جز اینکه انسان خودش را دست بیندازد حاصل دیگری ندارد مثل اصرار بر اینکه انقلاب ما انقلاب اسلامی است نه ایرانی - کیست که منکر اسلامی بودن انقلاب باشد و به این دین مبین مباحی نباشد ، ولی ایران را که نفی شود از رك و ریشه ایرانی بیرون کشید و آنرا در صحاری سوزان عربستان دفن کرد ، آنهم اینموقع که خطر تجزیه میهن ما را تهدید میکند - سارتش هم اکنون به متن انقلاب آمده است و باید از مرزهای کشور و امنیت مملکت پاسداری کند - او را دل سرد نکنید - و با بزرگداشت نام ایران آنرا بیشتر آماده دفاع کنید . با اظهارات جهان وطنی شما دشمنان دین و آنها که از جهت سابقه و ورزیده تراز شما هستند بهره وری بیشتر خواهند کرد و شما را عقب خواهند زد زیاد در برداشتن حد و مرز اصرار نورزید - اسلام آئین مقدس ماست و ایران وطن عزیز ما هر دورا گرامی داریم و درین زمان که حدود و ثغور کشور احتیاج به پاسداری دارد حد و مرزها را محترم بشماریم و با ندانم کاریها امام را بر سر خشم نیاوریم ، آرامش و سلامت امام برای هر ایرانی استقلال طلب و شرف دوست ارزنده تر از هر نعمتی است این نعمت را پاس داریم .